بسم الله الرحمن الرحیم. درس خارج اصول استاد سید محمدجواد بشیری 17 آذر 1397.

خب بحث سر این بود که اشتباهات عرف در تشخیص مصادیق آیا در استنباط اثرگذار هست یا نیست. ما عرض می کردیم که یک قانون کلی وجود دارد که احکام دین برای اجرا است. بنابراین اگر ظهور بدوی یک دلیل به گونه ای باشد که آن حکم قابل اجرا نباشد این اصل که احکام دین برای اجرا است سبب می شود که آن ظهور بدوی را به یک سمت دیگری منصرف بدارد. اما نحوه انصرافش در مثالهای مختلف مختلف است. این تناسبات حکم و موضوع است که نحوه تغییر مفاد دلیل را تعیین می کند که خود عرف هم در اینکه چگونه مفاد دلیل تغییر کند محکّم است. گاهی اوقات عرف این گونه می فهمد که در مفاد دلیل به نحوی از انحاء نظر عرف موضوعیت پیدا میکند گاهی اوقات علم شخص مکلّف نه علم نوع موضوعیت پیدا می کند که خب مثالهایش را در جلسه قبل زدم. حالا این قاعده را می خواهم در یک بحث دیگری تطبیق کنم. حالا قبل از اینکه این قاعده را تطبیق کنم یک نکته ای را عرض کنم مرحوم حاج آقا حسین قمی رحمه الله علیه از ایشان نقل شده است که ایشان می فرموده است که من در تمام عمرم تنها عدالت یک و نیم نفر را احراز کردم. آن نیم نفر هم عیال مرحوم آقا شیخ عباس قمی بوده است که خواهرزاده ایشان بوده است خیلی زن با تقوایی بوده است و مرحوم آقا شیخ عباس داماد مرحوم آقا میرزا احمد برادر حاج آقا حسین بوده است. مرحوم جد ما این مطلب را که از ایشان شنیده بودند خیلی باعث تعجب برایشان بوده است. ایشان می گفتند که دین برای عمل است این چگونه فکر است که ما دین را به گونه ای بفهمیم که اصلا در کل عمر عدالت که موضوع بسیاری از احکام مهم شرعی است قضاوت بر پایه عدالت است شهادت بر پایه عدالت است تقلید بر پایه عدالت و امام جماعت بر پایه عدالت است و احکام مهم دیگری که بر پایه عدالت است اینها عملا قابل اجرا باشد. این معنایش این است دیگر. این معنایش این ما می فهمیم که بالأخره یک جای کار گیر دارد یا در ادله ثبوتی گیر دارد عدالت به آن تضیّقی که شما ذکر می کنیم ثبوتا نیست یا اثباتا شارع یک سری اماراتی برای اثبات عدالت گذاشته است که عدالت خیلی راحت تر از این که شما تصور می کنید احراز شود. بالأخره به این شکل نباید فکر انسان یعنی اگر آدم بداند که نتیجه یک تفکرش به یک نتیجه غیرقابل اجرا می رسد این کشف می کند که یک جای کار گیر دارد.

سؤال:

پاسخ: نه خود آقا شیخ عباس نبوده است. آقا سید احمد که اخیر است حاج آقا حسین همسن اساتید آقای خوانساری است. زمان آقای حاج شیخ و آنها است. روی همین نحوه فکر گاهی اوقات اشخاصی را به فکر فرو میداشته است مثلا معروف است از میرزای شیرازی ظاهرا نقل می شده است که می گفته است که من اجمالا می دانم که یکی از این سه قاعده اشکال دارد. یا اینکه ماء قلیل با ملاقات منفعل می شود یا اینکه متنجّس منجّس است یا اینکه زوال عین مطهّر نیست. اینکه ما بخواهیم هر سه این قانون ها را صحیح بدانیم این باعث می شود که اصلا همه جای عالم نجس شود و امثال اینها. البته حاج آقا ما نکته چهارمی را قائل بودند هر سه اینها را هم قائل بودند ایشان می گفتند که علم اجمالی که از محاسبات به دست بیاید حتی علم تفصیلی ای که گاهی از محاسبات به دست بیاید و عرف متعارف به آن علم ها توجه نداشته باشد این علم حجّیّت ندارد. چون از راه دیگری در واقع ولی بهرحال غرض من این است که این نکته که قانون دین باید یک قانون قابل اجرا باشد این خودش اثرگذار هست در اینکه ما نحوه فهمان را از دین تغییر دهیم یعنی خود عرف وقتی به این نکته توجه می کند می فهمد که خود همین نکته یک ظهور دیگری به دلیل می دهد در ظهورات دلیل اثرگذار هست اما حالا چطوری اثرگذار است به گونه های مختلفی میتواند اثرگذار باشد. خب حالا بحثی که امروز می خواستم مطرح کنم بحث رؤیت هلال بود. مرحوم آقای خویی در بحث رؤیت هلال عقیده شان این است که در هر جای عالم که هلال دیده شود این کافی است برای محل ما. خب بحث سر این است که این قانون به عنوان یک قانون ثبوتی اگر قرار باشد شارع ملاک ثبوتی را برای یکی از اماکن عالم قرار داده باشد این قانون چطوری قابل احراز هست برای اشخاصی که در آن زمان ها بوده اند و امثال اینها. و اینکه اصلا ثبوتا حکم ثبوتی دایرمدار رؤیت در یکی از اماکن عالم باشد این حکم ثبوتی معقول نیست. روی همین جهت ادله ای که گفته است صم للرؤیه و افطر للرؤیه ظهور پیدا می کند در اینکه صم للرؤیه فی محلکم. خود همین یک ظهور به این معنا می دهد. البته این ظهور است اگر ما یک دلیل قاطعی داشته باشیم که گفته باشد اگر کسی در یکی مصری من الامصار ببیند آن شما باید روزه تان را که نگرفتید قضا کنید اگر ثابت شود که یک روز قبل از آن روزی که برای شما ثابت شده است در جایی ثابت شده است باید آن روزه را قضا کنید و امثال اینها ما به آن اخذ می کنیم بحث سر این نیست که عرض کنم امکان نداشته باشد که شارع مقدس ثبوتا چون به خصوص در مسئله صوم گاهی اوقات این حکم ثبوتی این اثر را دارد که بعدا موضوع هست برای قضا که اصلا هیچ فایده نداشته ب اشد خب لغو است ولی اینکه یک حکم ثبوتی ای برای لزوم روزه شارع جعل کرده باشد مقدمتا برای اینکه اگر شما متوجه نشدید و بعدا متوجه شدید قضا ان به گردن شما واجب باشد. این مطلب فی نفسه مستبعد است یعنی ظاهر دلیل این است که خود حکم قابلیت اجرا داشته باشد اینکه خود حکم قابلیت اجرا نداشته باشد مقدمه شود موضوع شود برای حکم دیگری نیاز به یک دلیل قطعی دارد و دلیل محکم دارد حالا اگر یک موقعی ما دلیل دیگر داشته باشیم به آن اخذ می کنیم بنابراین ما در واقع در بحث رؤیت هلال اگر دلیل خاصی نداشته باشیم که اثبات کند که اگر در یک جایی از بلاد ارض رؤیت صورت گیرد باید شما روزه خود را قضا کنید ما بودیم و دلیل اولیه ظهور ادله در این بود که در همان محل شما باید رؤید شود. البته یک نکته ای اینجا ضمیمه ای دارد که آن ضمیمه را بعد عرض می کنم. شبیه همین در مورد رؤیت هلال در مورد رؤیت با چشم مسلح با چشم عادی است. در خب زمان صدور روایات رؤیت با چشم مسلح که خب امان پذیر نبوده است چشم مسلحی نبوده است که با آن رؤیت شود. اینکه ملاک ثبوتی در آن زمان رؤیت با چشم مسلح باشد آن ملاک خب آدم می داند که حتما چنین ملاکی نیست. ولی یک نکته ای وجود دارد آن این است که گاهی اوقات یک شیئی در زمان صدور روایات مثلا رؤیت با چشم مسلح امکان پذیر نبوده است. با چشم مسلح بعدا امکان پذیر می شود در نتیجه آن مشکل اینکه در زمان صدور اگر حکم را دایر مدار رؤیت با چشم مسلح می کردند لغویت پیش می آید آن دیگر پیش نمی آید. در زمان کنونی اگر بگویند که رؤیتی که میزان است رؤیت با چشم مسلح است مشکلی ندارد. ولی یک ظهور دیگری اینجا هست که این است که ظاهر دلیل این است که موضوع حکم در زمان صدور و موضوع حکم در زمان کنونی یکی است. ظاهر دلیل این است که در واقع موضوع حکم تغییر نمی کند. این جور نیست که

یک نکته ای را من اینجا هم ضمیمه کنم که آن این است که این بحث رؤیت هلال این جور نیست که ما اگر یک نکته ای در مورد چشم مسلح به چشم غیر مسلح هم ابتدائا عرض کنم که آن این است که بعضی احکام است که تابع خود رؤیت است. فرض کنید که مضراتی که هست مال رؤیت است. گفته اند به نامحرم نگاه نکن. خب زمان های قدیم دوربین نبوده است که با دوربین به نامحرم نگاه کنم. حالا من با دوربین به نامحرم نگاه می کنم. مجرد اینکه در زمان های قدیم دوربین نبوده است این باعث نمی شود که الآن نگاه کردن به نامحرم با دوربین اشکال نداشته باشد. چون آن می گوید که هر وقت شما رؤیت کردید اگر رؤیت کردید وجوب هم می آید. سابق وجوب نیامده است چون موضوعش هم تحقق نداشته است. ولی بعضی وقت ها موضوع، یک موضوعی هست که رؤیت به وجود خارجی اش نیست. رؤیت پذیری است. به تناسب یک شوخی ای عرض کنم یک شیخی بوده است عقیده اش این بوده است که موضوع وجوب صوم رؤیت هلال است آن هم رؤیت شخصی خودش را ملاک می دانسته است. روز اول ماه رمضان می گفته است که من که ماه را ندیدم می خورده است. روز دوم همین طور. روز سوم عکس ماه را در حوض می بینم می گوید فردا روزه می گیرم.

موضوع رؤیت پذیری است. بنابراین اگر هیچ کسی هم اصلا اقدام به استهلال نکند. ولی به گونه ای است که اگر افراد استهلال کنند می بینند. اینجا موضوع ثبوتی وجوب صوم شکل گرفته است بنابراین اگر ما بگوییم رؤیت با چشم مسلح ملاک است یعنی امکان رؤیت با چشم مسلح این امکان رؤیت با چشم مسلح وجوب صوم را در زمان صدور روایات هم به دنبال می آورد. و این مشکل ثبوتی دارد. اینکه قرار باشد موضوع یک چیزی باشد که برای عرف متعارف قابل دسترسی نباشد این معقول نیست. خب حالا شما بگویید که در زمان صدور روایات امکان رؤیت با چشم عادل ملاک باشد. الآن امکان رؤیت با چشم مسلح ملاک باشد. بحث این است می گویند این خلاف ظاهر است.

سؤال:

پاسخ: نه ببینند یا نبینند. بحث دیدن نیست. فرض این است که شارع مقدس موضوع واقعی را آن کرده است. گفته است این اگر در آن زمان هم صادق بوده است. لغو است. بحث معذوریت نیست. حکم واقعی لغو است. حکم واقعی که قابل اجرا نباشد لغو است. حکم را جعل کرده باشند برای هزار سال بعد لغو است. ببینید آن بحث های خطاب قانونی که ما قبلا مطرح کردیم خب کسی دیدگاهش بحث خطاب قانونی باشد خب یک حرفی فرض این است که ما بحث خطاب قانونی را نمی خواهیم بپذیریم. آن یک مرحله بحث بحث این است که صلاحیت تحریک برای خود این اشخاص باید باشد.

سؤال:

پاسخ: اراده تحریکیه. اراده تحریکیه با فعلیه یکی است. ظاهر دلیل همین است. یکی است. فعلیت یعنی همین. چیزی غیر از این نیست.

نه یعنی موضوع من چیزی است که الآن قابل اجرا است. بحث این است. بگذارید به تناسب یک مطلبی بگوویم چند روز قبل داشتم مطالعه می کردم کلام مرحوم علامه مجلسی را در بحار. یک روایتی هست از پیغمبر نقل شده است در مستطرفات سرائر هست در بحار نقل می کند

مَنِ انْهَمَكَ فِي طَلَبِ النَّحْوِ سُلِبَ الْخُشُوعَ

مرحوم مجلسی می گوید ظاهرا مراد از نحو علم نحو است و مجرد اینکه علم نحو متأخر از صدور این روایات هست این باعث نمی شود که اما این نحو را به این معنا نگیریم چون پیغمبر می دانسته است که در آینده علم نحو اختراع خواهد شد بنابراین کأنّه اشاره به آینده و امثال اینها خواهد کرد. این نحوه فکر درست نیست که ما الفاظی به کار ببریم الفاظ الآن یک معنا می فهمند به اعتبار اینکه در آینده یک معنا می فهمیم بگوییم مراد چیز آینده است. گاهی اوقات بعضی چیزهایی هست که اولا بعضی وقت ها هست خود عرف متعارف می فهمد که معنای اینها را نمی فهمد. از اول یک الفاظی به کار برده می شود که الفاظ عرف برای آن یک معنای محصّلی درک نمی کند متوجه می شود که این گذاشته شده است برای اینکه دیگران این معنا را بفهمند. مرحم علامه مجلسی می گوید که چند نحو در لغت معنا دارد یکی به معنای سبیل است یکی به معنای جهت است چه هست چه هست هیچ یک از اینها در این روایت نمی تواند معنا شود. مرحوم علامه طباطبایی در حاشیه می فرمایند که ظاهرا نحو در این روایت به معنای طریق است و مراد از این روایت نهی از اشتغال بالعلم عن العمل است. ایشان این طوری در حاشیه بحار دارند. من به ذهنم می رسید که معنای روایت یک معنای گسترده تری هست مطلبی که مرحوم علامه طباطبایی می گفتند یکی از مصادیقش است. این روایت این است که ما گاهی اوقات به مقدمه می چسبیم از ذی المقدمه غافل می شویم. طریق یک چیزی هست که ما را به یک هدفی می رساند. گاهی اوقات مثلا خود همین علم نحو زمینه است برای اینکه انسان شریعت را یاد بگیرد. اگر انسان در علم نحو انقدر غوطهور شود برای اینکه علم شریعت را یاد نگیرد این یک مصداقش است. یا علم شریعت را خیلی وقت ها اینها مقدمه است برای اینکه انسان خدا را بهتر بشناسد ائمه را بهتر بشناسد ائمه را بهتر بشناسد اولیای الهی را بهتر بشناسد کسی متقوّل می شود در علوم شریعت و آن هدفی که این علوم بر آن مقدمه است به آن هدف توجه نمی کند. یا در بعضی مراحل علوم مقدمه برای عمل است. همه جا علوم مقدمه برای عمل نیست. گاهی اوقات خود علم موضوعیت دارد. مثل معرفت الله معرفت اولیای الله. ولی گاهی اوقات علم مقدمه است برای عمل. شخصی فقط به علم بچسبد به عمل نچسبد اینها موضوع این روایت است. یعنی موضوع روایت این است که جایی که یک مقدمه ای برای رسیدن به هدفی شارع آن را جعل کرده است ما به این مقدمه توجه کنیم به آن هدف توجه نکنیم این خود آن هدفی که ذی المقدمه است از ما گرفته می شود. خشوع همین است یگر. یعنی در واقع شارع می خواهد با علم شریعت به ما خشوع یاد دهد. با اینکه انسان علم شریعت را یاد دادن خود آن می تواند یا معرفت الله معرفت اولیاء الله زمینه است که خشوع حاصل شود. خدا را بشناسد عظمت خدا را بشناسد و صفات و رفتار ائمه معصومین علیه السلام را بشناسد آدم مقدماتی که قرار است به این معرفت الله که آن معرفت الله معرفت اولیاء الله خشوع ایجاد می کند به مقدمه توجه کند به ذی المقدمه ای که زمینه برای ایجاد خشوع است توجه نکند خب خشوع از انسان گرفته می شود یک چیز قهری است. بنابراین مثالی که مرحوم طباطبایی می زنند یکی از مصادیق بحث می تواند باشد.

من این را می خواهم بگویم که این نگاه که ما الفاظ را به یک معنایی بگیریم که مخاطبین آن را آن طوری نمی فهمیدند. مخاطبین به گونه دیگری می فهمیدند این خلاف قاعده است. البته این را ضمیمه کنم گاهی اوقات مصادیق مفهوم مشکّک است یعنی یک درک مشکّک نسبت به مصادیقش وجود دارد نه اینکه فرض کنید روایت های توحیدی که وجود دارد این روایت های توحیدی مخاطبین یک نحو درک داشتند کسانی که یک مقداری زمان می گذرد درکشان بالاتر می رود نه اینکه الفاظ تغییر می کند. نحوه درک مصداقی این مفاهیم متفاوت می شود. الله نور السماوات و الارض. نور آن مفهومی که دارد این است که خدا وسیله روشنایی سماوات و ارض است. آنها تصویری که مردم آن زمان روشنایی داشتند چیزی شبیه روشنایی چراغ است. به مرور زمان مفهوم نور تغییر نمی کند نحوه منوریت خدا نسبت به سماوات و الارض درک مردم نسبت به آنها ترقی و تعالی پیدا می کند و ارتقا پیدا می کند. فرق است بین اینکه مصداق های یک مفهوم تغییر کند یا خود آن مفهوم تبدیل به مفهوم دیگری شود.

سؤال:

پاسخ: رؤیت پذیری بله عوض می شود. رؤیت پذیری با چشم عادی با رؤیت پذیری با چشم مسلح فرق می کند. بحث اثباتی است. ثبوتا آن زمان نمی تواند حکم ملاک این باشد. جامع غلط است. جامع باشد جامع هر مصداقش محقق باشد آن زمان باید

اگر قرار باشد موضوعش برای نوع مردم مشکوک باشد

باید برای نوع مردم قابل عمل باشد.

مصداق برای بعضی افراد مشکوک باشد حرفی نیست. نه تحقق ندارد توجه نمی کنید. مصداق ندارد. حرمت باید موضوع باشد تا حکم بیاید. این دو را غاطی نکنید. رؤیت پذیری مصداق دارد این که مقدمه آوردم برای همین بود که این دو با هم غاطی نشود. اینجا بحث رؤیت با رؤیت پذیری غاطی شده است

سؤال:

پاسخ: معنای قضیه این است که شارع مقدس نمی توانسته است حکم جعل کند نمی شده است دیگر. نمی توانسته است بیان کند ولو به خاطر نتوانستن بیان حکم لغو می شود یعنی این عمده قضیه این است که آقایان هم اگر بخواهند تقریب فنی کنند به این نحوه هایی که معمولا تقریب می شود خیلی بدوی است. اگر بخواهد یک تقریب فنی شود که خلاف ظاهر هم هست این است که بگوییم موضوع را به گونه ای بگیریم که مصداقش در زمان صدور نص یک جور باشد مصداقش در زمان کنونی یک جور دیگر باشد. آن این است که رؤیت پذیری بالروش المتعارف فی کل زمانٍ. این طوری این خلاف ظاهر است. اگر آن چیزی که بخواهد معقول باشد به همین نحو است که رؤیت پذیری بالطریق المتعارف فی کل زمان خب این باشد که احیانا ما در واقع در بعضی موارد این طوری می خواهیم بگوییم مراد است. فرض کنید عاشروهنّ بالمعروف آن کلمه معروف به این معنا گرفته می شود معروف فی کل عصر می گوید ظهور معروف این است که می گوید معاشرت بالمعروف باید بکنید. معروف آن زمان مثلا یک سری نحوه زندگی ها جوری بوده است که یک چیزهایی معاشرت به معروف مصداقش بوده است الآن جور دیگری است. مفهوم تغییر نکرده است مصداق تغییر کرده است. احیانا این طوری میتواند باشد ولی در رؤیت هلال دلیلی که این طوری بتواند ظهورش را در زمان صدور مصداقش را یک گونه ای کند الآن مصداقش تغییر کند این خلاف ظاهر است. می گویم اگر هم کسی بخواهد تقریب کند این طوری باید تقریب کند یک تقریبی که از جهت منطقی چیز باشد بحث مرحوم مجلسی هم همین است شما بگویید که ملاک رؤیت در مکان هایی باشد که امکان تشخیص آ« در عرف متعارف در هر زمانی وجود داشته باشد. بنابراین ملاک در زمان صدور نص همان مان های خودشان هست چون جاهای دور امکان دسترسی به او نیست ولی الآن چون جاهای دور امکان دسترسی به خاطر وسایل ارتباطاتی که وجود دارد

سؤال:

پاسخ: بله همین است یعنی چیزی که به طور بله جهت عرفی متعارف ملاک است. گاهی اوقات ممکن است عرف متعارف وقتی یک چیزی خیلی عادی شود می گوید الآن عنوان صل الی القبله را ممکن است صادق نبیند نمی خواهم بگویم که زمان در صدق یک مفهوم احیانا هیچ دخالت ندارد ولی خیلی وقت ها تا وقتی که همین الآن هم رؤیت به گونه ای

ببینید الآن رؤیت با عینک انقدر عادی می شود که رؤیتی که این اصلا چشم مسلح تلقی نمی شود. ممکن است ما بگوییم این جور مصادیقی که چیز می شود به اصطلاح اصلا همین الآن ما مفهوم را بخواهیم در نظر بگیریم این را برایش صادق ببینند. در این جور مصادیق این طوری ممکن است قائل به تفاوت هایی شویم.

سؤال:

پاسخ: خب بحث این است که زمان صدور افراد به این مفهوم نمی دیدند. ظهور دلیل این است چیزی می بینند که برای خودشان قابل اجرا است. بحث این است این ظهور حجت است.

سؤال:

پاسخ: الآن ما می خواهیم بگوییم مصداق است نه قبلا مصداق بوده است. یعنی آن چیزی که عرف متعارف در هر زمانی یعنی معنایی که عرف متعارف می خواستم بگویم گاهی اوقات بعضی چیزها هست آن چیزی که در هر زمان عرف متعارف از وجود آن غفلت می کند یعنی چشم غیرمسلّح عینک را چشم مسلّح نمی دانند. رؤیت با چشم هر زمانی که رؤیت با چشم صدق کند رؤیت با عینک رؤیت با چشم صدق می کند. مفهوم رؤیت با چشم عادی است. گاهی اوقات در این زمان هم می گویند رؤیت با چشم است. این مرادم هست از این مصداق. بحث این است اینکه بعدا یک مصادیق جدیدی می آید این مصادیق نحوه درک افرادی که معاصر نص بودند را تغییر نمی دهد از مفهوم و آن چیزی که ملاک هست برای تشخیص مفهوم نه تشخیص مصداق درک مخاطبان نص است. درک مخاطبان نص در نمی دانم رؤیت در محل است رؤیت با چشم عادی است و سایر خصوصیاتی که احیانا در این جور مسایل می تواند اثر بگذارد. مرحوم آقای خویی بهرحال به ادله دیگری تمسک می کنند آنها را باید بحث کرد غرض من این نیست که این بیانی که ما می گوییم کل بحث را پوشش داده است. بحث من این است که اطلاقات ادله رؤیت هلال با این اطلاقات نمی شود اثبات کفایت رؤیت هلال در یک نقطه ای از نقاط عالم کرد. اگر یک روایت خاصی وارد شده باشد باید آنها را بحث کرد که آنها بحث هم شده است. بنابراین آن بحث در جای خودش باید ادامه پیدا کند.

سؤال:

پاسخ: آن موضوعی که دارد می گوید چیزی که ببیند. رؤیت با تناسبات حکم و موضوع بما انه محرکٌ للشهوه. تناسبات حکم و موضوع این است. رؤیت یعنی چیزی که رؤیت بما انه مصداق لما یوجب تحریک النوعیه. این مصاق رؤیتی که الآن هم هست آن موقع نداشته است ولی الآن دارد.

نه همان موقع موضوع دارد موضوعش محدود است الآن گسترده تر است. تحقق نداشته است شما می گویید تحقق هم دارد. توجه نکردید آنجا اصلا رؤیت تحقق نداشته است. ببینید فرض کنید شارع مقدس مالیات جعل کرده است یک موقعی است که مالیات جعل می کند بر هر چیزی که مالیات دارد. الآن یک سری مالیات دارد که آن موقع نبوده است. اشکال ندارد دیگر. این این طور نیست فرق شما این است که رؤیت پذیری با چشم مسلح در آن زمان هم بوده است. در آن زمان هم اگر دوربین بود دیده می شد.

سؤال:

پاسخ: نه مصداقش پیش می آمده است چون فرض این است که رؤیت خارجی موضوع نیست. رؤیت پذیری موضوع است. رؤیت پذیری آن زمان هم بوده است مصداقش ولی حکم نداشته است. تفاوت بین رؤیت و رؤیت پذیری که می گویم این نکته را ایجاد می کند. قضیه شرطیه لازم نیست شرطش محقق باشد.

سؤال:

پاسخ: خب پس این محصّل عرض ما. حالا ما این می خواهیم این را تطبیق کنیم بر بحث ما نحن فیه دیگر الآن وقت گذشت مرحوم آقای صدر در این را فردا انشاء الله در موردش صحبت می کنیم.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد